

## درباره «توجه به تهدیدات بهره‌برداری از هومص»

در سه صفحه نوشته شده است، متنی که توجه مخاطب را به استفاده صحیح از فناوری هوش مصنوعی (هومص) جلب می‌کند و تلاش می‌نماید پلی بزند میان معارف اسلامی و علوم فنی و پایه. نکاتی درباره این نوشته ذیلاً تقدیم می‌گردد.

۱. در فهم آیات دقت لازم است. تخصص در ادبیات عرب و زبان قرآن لازم است. ما که فاقد این دانشیم، لازم است از تفاسیر بهره ببریم. کتاب‌هایی که متخصصان این فن نگاشته‌اند.
۲. وقتی به آیه دوم سوره مُلک (یا تبارک) می‌رسیم: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» می‌توانیم این را بگوییم: مرگ مقدم بر حیات است؟
۳. اهل بیت (ع) درباره این موضوع سخن گفته‌اند: امام باقر (ع): به راستی که خداوند زندگی را پیش از مردن آفرید. (تفسیر اهل بیت ع، ج ۱۶، ص ۴۱۴)
۴. و مفسران چنین گفته‌اند: علی بن ابراهیم: منظورش این است که زندگی را مقدر کرد و سپس مرگ را مقدر کرد. (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۸)
۵. اما آیا مرگ به معنای عدم است، تا بتوانیم با نظریه «هیچ» در کوانتوم آن را تفسیر کنیم؟ باز هم باید به نظر مفسران مراجعه کنیم.
۶. حجة الاسلام والمسلمین قرائتی توضیح می‌دهند. ایشان نویسنده تفسیر نور و یکی از همکاران در نگارش تفسیر نمونه هستند. در این نشانی: <https://www.aparat.com/v/i222h4x>
۷. طبق نظر مفسران، مرگ به معنای عدم و نیستی نیست، بلکه انتقال از مکانی به مکانی دیگر است، از عالم دنیا به عالم برزخ و سپس آخرت.
۸. اما این که چرا در این آیه موت قبل از حیات آمده، مفسران دلیل آورده‌اند: «علت تقدیم مرگ بر زندگی؛ برای این است که مرگ به قهر و غلبه نزدیک‌تر است» (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۹)
۹. برخی نیز این احتمال را طرح کرده‌اند: «تقدیم مرگ می‌تواند از این جهت باشد که مرگ بیش‌تر مردم را به اعمال نیکو می‌خواند» (تفسیر لاهیجی، ج ۴، ص ۵۲۷)
۱۰. و نیز این نظر: «احتمال دارد که مراد از مرگ، مرگ دنیوی، و مقصود از حیات، زندگی اخروی باشد که در این صورت نیز خلق مرگ مقدم بر خلق حیات است» (أسئلة القرآن و أجوبتها، ص ۳۳۲)

۱۱. اما درباره «فیزیک»؛ هر علمی حدّ و حدودی دارد که در مبادی آن ترسیم می‌شود. علم فیزیک از زمره علوم تجربی است، یعنی: Science.
۱۲. این واژه را لغتنامه آکسفورد این‌طور معنا کرده است: «knowledge about the structure and behaviour of (the natural and physical world, based on facts that you can prove, for example by experiments»
۱۳. و لغتنامه کمبریج این‌طور: «the careful study of the structure and behaviour of the physical world, (especially by watching, measuring, and doing experiments»
۱۴. نظر دادن درباره ماهیت هستی و چیستی آن و همچنین مفاهیم عدم و مرگ و هیچ و هر چه که «قابل تجربه» نباشد از موضوع علم فیزیک خارج است.
۱۵. برخی فیزیکدانان اشتباهاتی مرتکب شده و بیشتر تفاسیری از واقعیت ارائه کرده‌اند که قابل تجربه و سنجش در آزمایشگاه نیست، این نظریات از فیزیک خارج بوده و متافیزیکی هستند.
۱۶. معمولاً هم فیزیکدانان دیگر به این نظریات انتقادات جدّی وارد می‌کنند و آن‌ها را منع می‌نمایند. مانند: استفان هاوکینگ نظریه جهان‌های موازی را طرح کرد، تا بتواند ضعف نیروی گرانش را نسبت به سه نوع نیروی دیگر توضیح دهد و در نهایت قائل شد به این‌که: «خدا وجود ندارد!»
۱۷. این قبیل نظریه‌ها جنبه «ذوقی» داشته و جزیی از علم فیزیک نیستند. بیشتر به طبع و سلیقه فردی باز می‌گردند.
۱۸. بنابراین: اگر بخواهیم در این قلمرو سخن بگوییم، بایستی در ابتدای آن بنویسیم: «یک فرضیه غیرقابل آزمون»، تا شبه علم با علم مخلوط نگردد و سبب اشتباه مخاطب نشود.
۱۹. این بحث به علم فلسفه و کلام مربوط است و در این علوم روش بحث اساساً متفاوت بوده و نویسنده محترم باید با روش آن‌ها و مبادی این علوم وارد طرح نظریه گردد.
۲۰. در نهایت: همیشه راه تفکر و فرضیه‌پردازی باز است. انسان این آزادی را دارد تا هر چه در نظر دارد بنویسد و طرح کند، اما در محیط علمی، لازم است چارچوب‌های محدودکننده هر علمی را در نظر داشته باشد، تا آن فرضیه قابل طرح در مجامع آن علم باشد.

